

## اختیاری در اجبار؟!

ظریفی می‌گفت اگر من سرپرست امور زندان‌ها بودم، اداره هر زندان را به خود زندانیان می‌سپردم؛ اول از شورای نگهبان زندان‌ها می‌خواستم برای هر زندان، لیست یکی دو تا از کارمندان مورد اعتماد را که کار بلد باشند، همراه چند تا بازجو و شکنجه‌گر اعلام کنند و از زندانیان بخواهند هر کدام را خودشان خواستند انتخاب کنند. در این صورت زندانیان از ترس شکنجه‌گر به همان ظاهرالصلاح‌ها رأی می‌دهند و خوشحال هم می‌شوند که با اتحاد و همبستگی ملی توانسته‌اند پیروز شوند!

در این صورت هم مدیران زندان به مقصود خود رسیده و کارشان به سامان رسیده و از شورش احتمالی پیش‌گیری می‌کنند، هم زندانیان امیدوار می‌شوند تغییراتی در کیفیت غذاها، مدت ملاقات‌ها و بهبود وضعیت درمان پدید آید. بالاخره دوره زندان را باید با آرامش طی کرد و واقعیت را پذیرفت.

استدلال زندانیان خیلی روشن است؛ کار دیگری که در بند از دست ما بر نمی‌آید، این هم خودش یک مبارزه است که نگذاریم شکنجه‌گرها بر ما مسلط شوند، بالاخره فضای زندان که کمی باز می‌شود و امتیازاتی هم می‌توانیم برای هواخوری بیرون بند بگیریم! اگر این‌کار را نکنیم پس چه کار کنیم، دست رو دست بگذاریم و انفعالی فقط تماشاگر باشیم؟ بالاخره باید کاری کرد! باید از شکاف بین کاندیداها به نفع مصالح زندانیان استفاده کنیم.

بسیار سخت است برای انسانی که اسیر و دربند است، به تحولات ناپیدای بیرون از بند بنگرد؛ ابتدای همین هفته سالروز درگذشت شادروان دکتر علی شریعتی بود، همان‌که «چهار زندان: طبیعت، تاریخ، جامعه و خویشتن» را نوشته بود، در شرح این‌که چگونه انسان را از حقایق بیرون از چهار زندان محروم می‌سازد.

تن دادن به اسارت و ذلت، به تدریج عادی گشته و به رسمیت شناخته می‌شود و از تغییراتی که با عمل ما در «طبیعت، تاریخ، جامعه و خویشتن» پدید می‌آید، غافل می‌شویم، چون به چشم نمی‌آید، اسیران چون در بند زندان‌اند از تاثیر اسارات‌شان در بارور و بالنده ساختن «آزادی» در ذهنیت میلیون‌ها هموطن، و از ظنین فریادشان در فرسنگ‌ها دور چیزی نمی‌شنوند و نمی‌بینند!

این ملت دربند است که با پایداری و به رسمیت نشناختن ساز و کار ناصالحان خود را آزاد می‌کند، آزادی از هر آنچه او را اسیر می‌سازد؛ آزادی که با زور و ضربت و به زودی حاصل نمی‌شود، اما هر گامش وصول است.

نیم قرن پیش تاثیر نادیدنی مقاومت ملت ویتنام که زیر بمباران‌های بی وقفه ارتش آمریکا می‌سوخت، «شعله حقوق بشر» را در آمریکا برافروخت و کشتیبان را به سیاستی دیگر در تعدیل مناسبات دست نشانده‌شان با ملت‌های خود و ادار کرد که فضای نسبتاً باز بستری برای تأسیس «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ فراهم کرد.

و امروز نیز مردم «نوار غزه» که در برابر اتحاد مثلث «اسرائیل، آمریکا و اروپا» هفت ماه است با بمب‌هایی به مراتب مخرب‌تر در بزرگترین «زندان روباز جهان» نابود می‌شوند، تأثیر نادیدنی مقاومت مظلومانه‌شان در تونل‌های زیر زمین، با وجود محرومیت از آب و غذا، دارو و درمان و... همچون جنگ ویتنام، بار دیگر قشر آزاد و آگاه جهان را در دانشگاه‌های برجسته آمریکا و اروپا و حتی بسیاری از یهودیان آزاده و عدالت طلب را در برابر نسل‌کشی و قساوت ارتش اسرائیل بجا داشته است.

نامشروع بودن نظام‌های ظالم، سرمایه‌گران بهایی برای ملت‌های تحت ستم است که به رسمیت شناختن آنان و تن دادن به سیاست‌های مردم فریبشان، که بارها تجربه و تکرار شده، محروم شدن از «امداد های غیبی» است، امدادی که در ذات جهان نهفته و صدها بار در تاریخ ملت‌ها رخ داده شده است. این همان «پیروزی خون بر شمشیر» در حماسه عاشورا است که به رغم قتل عام گویندگان «نه!» به نظام حاکم، در کوتاه‌ترین زمان سلسله بنی‌امیه را برانداخت و پرچمی از آزادگی برای ابد برافراشت.

اگر «آفت توحید» در دینداری از نظر تئوری «شرک» است، از نظر عملی آفت «حاکمیت ملت»، طغیان بر حقوق ملت و به تعبیر قرآن «طاغوت» است:

کسانی که از تعبد به طاغوت دوری می‌کنند و به سوی خدا بر می‌گردند، بر آنان بشارت باد (سوره زمر آیه ۱۷).

استقامت کن، آن چنان که فرمان یافته‌ای، تو و هر آن‌که با تو به درگاه خدا باز آمده است، و (از مرز توحید) طغیان مکنید که خدا به آنچه می‌کنید بیناست. تکیه بر (ساز و کار و سیاست) ستمگران مزیند که آتش (مشکلات و سختی‌های بیشتر) دامن‌گیرتان می‌شود و در برابر خدا کارسازی نخواهید داشت (هود ۱۱۲ و ۱۱۳).

عبدالعلی بازرگان

۲ تیرماه ۱۴۰۳

۲۱ ژوئن ۲۰۲۴